

باسمه تعالی

- ۲ **مقدمه واجب**
- ۲ **واجب نفسی و غیره**
- ۲ **مقام اول: حقیقت واجب نفسی و غیره**
- ۲ جواب دوم به رجوع جل واجبات نفسی به غیره
- ۲ خلاف واقع بودن حسن ذاتی داشتن متعلق واجب
- ۲ حسن و قبح عقلی داشتن افعال از منظر مرحوم آخوند
- ۳ عدم تبعیت احکام از حسن و قبح عقلی
- ۳ عدم صحت جواب مرحوم خویی به مرحوم آخوند
- ۳ اشکال سوم به تعریف واجب نفسی و غیره: رجوع جل واجبات نفسی به نفسی و غیره
- ۴ عدم رجوع جل واجبات نفسیه به مرکب از نفسی و غیره
- ۴ جواب سوم به رجوع جل واجبات نفسی به غیره: عدم ایجاب تحصیل ملاکات

موضوع: واجب نفسی و غیره / تقسیم واجب / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد تعریف واجب نفسی و غیره بود. مشهور واجب نفسی را تعریف کرده بودند: ما وجب لنفسه و واجب غیره را به ما وجب لواجب آخر تعریف کرده بودند. اشکال اول اشکالی است که در کفایه مطرح شد. مرحوم آخوند فرمود: لازمه این تعریف این است که جلّ واجبات نفسیه ما غیره بشوند. زیرا بنا بر مسلک عدلیه احکام تابع مصالح و مفاسد هستند. آن اغراض مطلوب مولا هستند و لازم تحصیل هستند. پس جل واجبات ما برای واجب دیگر واجب شده اند.

یک جواب این بود که تحصیل ملاکات واجب نیست چون غیر مقدور است. مرحوم آخوند این جواب را قبول نکرد؛ زیرا تحصیل ملاکات مقدور با واسطه هستند و اشکال باقی است. کلام به جواب دوم مرحوم آخوند منتهی شد.

مقدمه واجب

واجب نفسی و غیره

مقام اول: حقیقت واجب نفسی و غیره

جواب دوم به رجوع جل واجبات نفسی به غیره

مرحوم آخوند فرمود: وجوب نفسی به این معنا است که مد نظر و داعی برای ایجاب نفسی حُسنی است که فعل واجب دارد. افعال متصف به حسن عقلی هستند. این گونه افعالی که عقلا حسن دارند برای این حسن، وجوب نفسی پیدا می‌کنند بر خلاف واجب غیره که ممکن است حسن داشته باشد ولی داعی بر ایجابش حسن نیست، بلکه توقف واجب دیگری است. پس جل واجبات نفسی به غیره رجوع نمی‌کنند، بلکه جل واجبات برای خودشان واجب شده اند. نماز که واجب شده است به خاطر این است که نماز حسن دارد مثلاً اظهار بندگی. اما طهارات ثلاث هر چند حسن دارند اما نه به خاطر حسن آنها وجوب داشته باشند، بلکه به خاطر توقف واجب شده اند. پس در واجبات نفسی هر چند که واجب دیگری وجود دارد اما به خاطر توقف واجب نشده اند بلکه به خاطر حسن خودشان واجب شده اند.

خلاف واقع بودن حسن ذاتی داشتن متعلق واجب

مرحوم خویی فرمود است: این که وجوب نفسی به خاطر حسن ذاتی افعال باشد درست نیست. حسن ذاتی وجود ندارد. ترک اکل در ماه رمضان چه حسن ذاتی دارد که شارع مقدس به خاطر حسن ذاتی آن را واجب کرده باشد. چه فرقی بین ترک اکل در ماه رمضان و غیر ماه رمضان وجود دارد. کان ایشان می‌خواهد بفرماید: ادعای مرحوم آخوند خلاف واقع است.

حسن و قبح عقلی داشتن افعال از منظر مرحوم آخوند

حسن ذاتی در کفایه نیامده است هر چند که در تقریرات حسن ذاتی آمده است. چیزی که در کفایه وجود دارد حسن عقلی است. قبل از این که حکم شارع بیاید این افعال حسن عقلی دارند. مرحوم آخوند خیلی به مصالح و مفاسد ارادتی ندارد. منشا

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۸۵.

تعلق احکام حسن افعال و قبح افعال است. خوردن مسکر قبح عقلی دارد و عقل انسان را زائل می‌کند یا مثلاً نماز حسن عقلی دارد و خداوند آن را واجب کرده است. در ذهن مرحوم آخوند این است که احکام تابع حسن و قبح عقلی است.

عدم تبعیت احکام از حسن و قبح عقلی

به نظر ما ادعای مرحوم آخوند نپذیرفتنی است. این که احکام شرعی به حسن و قبح عقلی تعلق پیدا می‌کنند دلیل و شاهی در آیات و روایات ندارد. هر چند که علل الشرایع یک مواردی را ذکر کرده است ولی آن‌ها مبررات جعل هستند این گونه نیست که علت جعل، آن علل باشند. این گونه نیست که مثلاً حنوط کردن و سه غسل دادن میت حسن عقلی دارند و شارع به خاطر حسن عقلی، آن‌ها را واجب کرده باشد. این مطلب ذوق فقهی نیست بلکه تفکر فلسفی است.

بله مصالح و مفاسد را فی الجمله می‌توانیم باور کنیم که واجبات و محرمات فی الجمله مشتمل مصالح و مفاسد هستند.

عدم صحت جواب مرحوم خوئی به مرحوم آخوند

مرحوم خوئی که تبعیت احکام از مصالح و مفاسد را قبول دارد لازمه آن این است که واجبات به خاطر مصلحت حسن بشوند و محرمات به خاطر مفاسد قبیح باشند. پس همان طوری که مصلحت موجب جعل حکم است، همچنین جعل حسن هم می‌کند. نهایتاً مرحوم خوئی واجب نفسی را این گونه تعریف می‌کند که به خاطر مصلحتی که در نفس متعلق است، واجب شده است و مرحوم آخوند این گونه تعریف می‌کند که واجب نفسی واجبی است که به خاطر حسن عمل واجب شده است؛ زیرا وقتی یک فعلی مصلحت داشت، حسن می‌شود. اختلاف واجب نفسی و غیره این است که مصلحت اگر در خود عمل باشد نفسی است و اگر در غیر باشد غیره است.

بله کسی که مصالح و مفاسد را به این معنا قبول ندارد که فی الجمله یک سری مبررات وجود دارد ادعای مرحوم آخوند مقبول نیست.

اشکال سوم تعریف واجب نفسی و غیره: رجوع جل واجبات نفسی به نفسی و غیره

مرحوم نائینی فرموده است: این که گفته شده است منشأ وجوب نفسی حسن افعال است این حسن به خاطر چه چیزی است؟ اگر حسنش به خاطر مقدمیت تحصیل ملاکات است، اشکال عود می‌کند و جل واجبات غیره می‌شود. اگر حسنش به خاطر مقدمیت تحصیل ملاکات نیست هر چند مقدمیت هم باشد، ولی حسنش به خاطر مقدمیت نیست بلکه به خاطر این است که

۱ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۶۷.

ذاتشان یک حسنی دارد، لازمه اش این است که واجب نفسی محض نداشته باشیم. یعنی جل واجبات ما مرکب از واجب نفسی و غیره هستند. نفسی به خاطر این است که ایجاب ناشی از حسن به لحاظ غیر مقدمیت است و غیره هستند به خاطر این که مقدمه غیر هستند. فرض این است که ملاکات واجب التحصیل هستند و نماز مقدمه تحصیل ملاک است پس همه واجبات ما غیره و نفسی است و تقسیم واجب به نفسی و غیره صحیح نیست بلکه یا غیره محض هستند و یا غیره و نفسی با هم هستند. در ادامه می‌فرماید: افعال حج هم واجب نفسی هستند چون حسن دارند و هم واجب غیره هستند چون هر کدام مقدمه جزء دیگری هستند یا نماز ظهر هم وجوب نفسی دارد چون خودش حسن دارد و هم غیره است چون مقدمه نماز عصر است.

عدم رجوع جل واجبات نفسیه به مرکب از نفسی و غیره

به نظر ما اشکال مرحوم نائینی صحیح نیست. مرحوم آخوند قبول دارد که واجبات نفسی مقدمیت برای تحصیل ملاکات دارد و اشکال غیر مقدور را از بین برد. ولی ادعا دارد که داعی بر ایجاب در واجب نفسی حیث مقدمیت نیست بلکه حیث حسن داشتن خود فعل است. نه این که جهت ایجاب مقدمیت آن باشد. ایشان تصریح به این مطلب دارد. مثلاً نماز ابراز بندگی است و به خاطر این حسن نماز واجب است هر چند که مقدمیت برای تحصیل ملاک هم دارد. پس مرحوم آخوند شق دوم از ادعای مرحوم نائینی را انتخاب می‌کند و حسنش به خاطر مقدمیت نیست ولی لازمه اش نفسی و غیره بودن واجبات نیست. فرق بین واجب نفسی و غیره در داعی است. چیزی که مولا را وادار کرد ایجاب داشته باشد اگر ذات عمل باشد نفسی است و اگر غیر باشد غیره است.

نتیجه: ادعای مرحوم آخوند مبرا از اشکالات است اما خود ادعای ایشان فقهی نیست و منسوجات عقلی است.

جواب سوم به رجوع جل واجبات نفسی به غیره: عدم ایجاب تحصیل ملاکات

اصل این جواب را مرحوم نائینی مطرح کرده است و مرحوم خویی هم آن را مطرح کرده است.^۱ ایشان فرموده است جل واجبات ما غیره نمی‌شوند. زیرا تحصیل ملاکات واجب نیستند. نه از جهت مقدور نبودن بلکه از این جهت که عرفیت ندارد. موالی عرفی تکالیف را متوجه تکالیف می‌کنند. عرفیت ندارد که مولا بگوید انتهای عن الفحشاء را تحصیل کنید. مولا نمی‌گوید رفع عطش من بلکه می‌گوید آب بیاور. پس اغراض واجب دیگر نیستند. لذا واجبات نفسی برای واجب دیگری واجب نشده اند. چون واجب دیگری نداریم. خارجاً هم واقع نشده است. ما به تحصیل ملاکات امر نداریم. اصل طرح اشکال مرحوم آخوند

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۳۸۷.

فقهی نیست. تحصیل ملاکات واجب نشده اند. پس واجب آخری نداریم تا واجب غیره بشوند. هر چند که نماز به خاطر تحصیل ملاک باشد اما به خاطر واجب دیگری نیست نسبت به ملاکات ما ایجاب شرعی نداریم. هر چند که نمی توان به نحو کلی این مطالب را قبول کرد. مثلاً حرمت شرب خمر را مولا می توانست این گونه بگوید که خودت را غافل نکن اما معمولاً این گونه نیست. ادامه بحث در جلسه آینده